



روابط اقبال السلطنه ماکویی با حکومت مرکزی و شوروی

پدیدآورده (ها) : طاهراحمدی، محمود
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1376 - شماره 25 و 26
از 55 تا 64
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/97465>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 04/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

روابط اقبال السلطنه ماکویی با حکومت مرکزی و شوروی

محمود طاهر احمدی

پاسداران سرحد به دولت واگذار شده بود و این خود یکی از اسباب کشمکش میان دولت و خان ماکو شده بود که در نهایت قرار شد، پیوسته مقداری از مالیات املاک خان در برابر حقوق این سوارها پا به پا گردد. این قرار نیز دیری نپایید تا آن که پس از مشروطه همان مالیات اندک نیز از خان ماکو مطالبه نمی شد. (۵)

بررسی پیوند خاندان ماکویی با حکومت مرکزی در روزگار قاجاریه معنی حکومت نیمه مستقل و نیرومند آن‌ها را نمایان می‌سازد. پیش از مشروطه، خان‌های ماکو که کارگزار حکومت مرکزی و سرحددار بلاعزل بودند، می‌بایست به حکم دولت خواهی، مالیات مقرر را بپردازند و به هنگام نیاز با دسته‌های زیر فرمان خود مأموریت‌های نظامی را به انجام برسانند. چنان که وقتی شیخ عبدالله نقشبندی، شهر ارومیه را محاصره کرد، (بهار ۱۲۹۷ ق) خان ماکو، یعنی تیمور پاشاخان با سربازان ماکو، خوی و سلماس به ارومیه شتافت و در فرونشاندن شورش، نقش بایسته‌ای به عهده گرفت و برای همین، قدرت و نفوذ او بیشتر شد و در نظر دولت بیش از پیش اهمیت یافت. (۶) با این همه، تیمور پاشاخان و پسرش اقبال السلطنه، پیوسته از ناصرالدین شاه بیمناک بودند و احساس می‌کردند از امنیت کافی برخوردار نیستند. در حقیقت بیم این می‌رفت که هر آن شاه به طمع دستیابی به ثروت بیکران و افسانه‌ای آن‌ها به بهانه‌ای ایشان را به تهران احضار کند و بی‌درنگ جانشان را بستاند و مالشان را به تاراج برد. از این رو خاندان ماکویی همواره می‌کوشید تا آن‌جا که می‌تواند با نادیده گرفتن فرمان‌های دولتی و برنتابیدن مدیریت حکومت مرکزی در امور ماکو، آزاد و سرخود در ماکو فرمانروایی کند.

این که اقبال السلطنه و پدرش، تیمور پاشاخان هیچ‌گاه به تهران نمی‌رفتند و فقط گاه برای گرفتن لقب و درجه نظامی و اهدای هدیه‌ای به ولیعهد به تبریز آمد و شد می‌کردند، (۷) نشان تلاش آن‌ها برای گوشه‌گیری و دوری از حکومت مرکزی است. گرایش خاندان ماکویی به دوری و جدایی از شاه و حکومت مرکزی در رخداد زیر به خوبی نمایان است. در سال ۱۲۹۵ ق. وقتی بنا شد «برای قرار امور جدید» سرحدات... خوانین

گستره‌ای در آذربایجان غربی که از سه بخش ماکو، پل دشت و سیه چشمه شکل گرفته است، از روزگار صفویان محل زندگی ایل بیات گردید. در دوره صدارت حاجی میرزا آقاسی که خود در ماکو زاده شده بود و پدرش، میرزا مسلم نیز منسوب به ایل بیات ایروان بود، سران و خان‌های ماکو در گوشه و کنار کشور به حکومت و فرماندهی رسیدند. از جمله در ماکو خاندانی موسوم به ماکویی با داشتن پیشینه ریاست و حکومت (۱)، در همان جا اندک‌اندک به قدرت و اعتبار شایانی دست یافت. افزون بر این به سبب جای داشتن کمر بند حکومتی خاندان ماکویی میان ایران، روسیه و عثمانی، عنوان سرحدداری هم به آن‌ها داده شد. به تدریج همراه با استواری و گسترش قدرت سیاسی خاندان ماکویی، توان اقتصادی آن‌ها نیز روزبه روز افزایش می‌یافت. این قدرت سیاسی - اقتصادی، پایه پای فرسایش درونی و بیرونی دستگاه حکومتی قاجار تا آن‌جا پیش رفت که در پایان دوره ناصری، خاندان ماکویی حکومتی نیمه مستقل در ماکو برپا ساخته بود. توانایی این خاندان در امر حکومت ماکو چنان بود که حتی توانسته بودند از تأسیس برخی اداره‌های دولتی، مانند تلگرافخانه و پستخانه در آن‌جا جلوگیری کنند. (۲)

در عین حال به گفته یکی از آگاهان بیشتر روستاهای منطقه در تملک خاندان ماکویی قرار داشت و تنها تا پیش از چیرگی پهلوی اول محصول گندم املاکشان به هفت هشت هزار خروار در سال می‌رسید. (۳) واپسین به توانمندترین خان خاندان ماکویی، یعنی مرتضی قلی خان اقبال السلطنه (متوفی ۱۳۰۳ ش) علاوه بر داشتن رمه‌های فراوان و زمین‌های حاصل‌خیز در خوی و بیرون آن، صدو هشتاد پارچه ملک داشت که درآمد سالانه آن‌ها به چهارصد هزار تومان می‌رسید. (۴) این همه سبب شده بود تا اقبال السلطنه به مانند یک شاه در ماکو فرمانروایی کند.

بستگی اقبال السلطنه به حکومت مرکزی تنها از راه پرداخت مالیات بود، این مالیات را هم به گونه‌ای می‌داد که با ترتیب معمول هم خوان نبود. اقبال السلطنه سوارانی داشت که آن‌ها را برای جمع‌آوری محصول به روستاها می‌فرستاد، ولی پرداخت حقوق سالیانه این گروه به عنوان



ماکو از قبیل تیمورپاشاخان و [دوبرادرش] اسماعیل پاشاخان و بهلول پاشاخان در رکاب حضرت والا [مظفرالدین میرزا، ولیعهد] به تهران بیایند که در زمان مذاکره و قرار امور سرحدیه حاضر باشند»^(۸) تیمورپاشاخان به بهانه بیماری و درمان با خانواده خود به تفریس رفت و پیغام داد که ناخوشی او تا یک سال دیگر خوب نخواهد شد و به این زودی نمی تواند به تهران بیاید.^(۹) کاغذی هم برادرهای تیمورپاشاخان به تبریز فرستادند که بهلول پاشاخان به ناچار «برای حفظ سرحد و خانه و فوج و سواره باید در ماکو بماند و تنها «اسماعیل پاشا روانه می شود»^(۱۰)

باری، اقبال السلطنه پس از پدرش و همچون او در رفتاری متفاوت با شیوه سنتی کارگزاران و خاندان های حکومتگر در برابر شاه و دولت مرکزی در ماکو به فرمانروایی پرداخت. با وجود این به سبب رویکرد خودکامانه اقبال السلطنه به حکومت، طبیعی است که وی در رویارویی مشروطه و استبداد فرمان محمدعلی شاه را به جان بشنود و در برابر مشروطه خواهان صف آرای می کند.

در گرماگرم جنبش مشروطه، محمدعلی شاه بر آن شد تا با تحریک و شوراندن عشایر به قتل و غارت در شهرها و روستاها مردم را از مشروطیت روگردان سازد و به لزوم پابرجایی قدرت خود و دولت مرکزی معتقد نماید. از این رو «به اقبال السلطنه و عشایر تبریز و عموم حکام بلاد حکم داد که دهات و شهرها را بچاپند و بکشند. [آن ها نیز] به قدری که ممکن بود دهات را تاراج و زن ها را بی ناموس و اطفال شیرخوار را کشتند»^(۱۱) در استبداد صغیر، اقبال السلطنه که به حکومت خوی گماشته شده بود به کمک سوارانش در خوی و تبریز به شدت با مشروطه خواهان به مقابله پرداخت و حتی نفرت اعزامی او به تبریز در همان وهله اول، پیش سنگرهای ستارخان را تصرف و در قلع و قمع نیروهای مشروطه از هیچ کوششی فروگذاری نکردند.^(۱۲)

یافته بود نشان داد... و مدتی مذاکره نموده، ولی [اقبال السلطنه] به هیچ وجه زیر بار این خدمت نرفته، عذرهای غیرموجه می آورد و راضی نمی شد» سرانجام «پس از مذاکرات زیاد او را تا یک درجه متقبل نمود که او امر مبارک ... را به موقع اجرا گذارد.»^(۱۴) از آن سو با بیرون رفتن قوای بیگانه، امید بود که آذربایجان روی آرامش را به خود ببیند و زخم های دیرین را به هم آورد؛ اما دیری نپایید که اسماعیل آقا معروف به سمیتقو هنگامه ای به پا کرد و آذربایجان را یک چند (از بهمن ۱۲۹۷ تا مرداد ۱۳۰۱) به کانون آشوب و کشتار تبدیل نمود. سمیتقو با این که رئیس ایل شکاک بود، در آغاز چندی به خدمت اقبال السلطنه درآمد و وابسته او شد. همو به اشاره خان ماکو علاوه بر این که به یاری سواران خود با مشروطه خواهان خوی جنگید و روستاهای آن ها را غارت کرد، در محاصره تبریز و جنگ میان اقبال السلطنه و مجاهدان تبریز نیز شرکت فعال داشت. بنابراین چنین سابقه همکاری و همگامی، دور نیست که اقبال السلطنه از حمله سمیتقو به آذربایجان آگاهی داشت و برای این که درگیر ماجرا نشود و در آن اوضاع بحرانی به مقاصد خود دست یابد به عمدا درخواست احمدشاه را برای اعزام نیرو به طور کامل نپذیرفت.

به هر حال در گیرودار تاخت و تازهای سمیتقو در آذربایجان، شیخ محمد خیابانی در تبریز به پا خاست و در ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ ش. خیزش خود را آغاز کرد. پیروان خیابانی بی درنگ با تسخیر مراکز مهم دولتی و راندن وابستگان ولیعهد و عین الدوله، والی آذربایجان از تبریز

پس از پیروزی مشروطه خواهان، آذربایجان که از جمله مناطق نفوذ سنتی روس ها بود به تصرف آن ها درآمد. از سوی دیگر، شعله ور شدن جنگ اول جهانی، ایران را ناخواسته صحنه کارزار نیروهای درگیر گرداند. در این میان آذربایجان به سبب تاخت و تاز دوباره نیروهای نظامی روسیه و پس از آن عثمانی بیش از پیش دستخوش آشوب و پریشانی گردید و آسیب فراوانی به آن وارد شد. با وجود این، انقلاب بلشویکی باعث شد تا قوای مسلح روسیه پس از نه سال اشغال نظامی آذربایجان در آغاز زمستان ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۷ ش. آن جا را به تدریج ترک کنند. ارتش عثمانی هم که در جنگ شکست خورده بود به ناچار در ۸ آذر ۱۲۹۷ آذربایجان را رها کرد و رهسپار دیار خود گردید.

در همین هنگام یعنی، ربیع الاول ۱۳۳۶ ق/ دی ماه ۱۲۹۷ ش. غلامعلی خان عزیز السلطان از سوی احمدشاه مأموریت یافت «به ماکو پیش اقبال السلطنه» برود و «قبلاً او را به مراجع دولت امیدوار» نماید «و بعد مقدار هزار الی یک هزار دویست نفر سوار از ایشان گرفته برای امنیت ارومیه و خوی اعزام» دارد «که در آن حدود به خدمات دولت مشغول باشند و در این موقع که قشون روس از سرحدات ایران خارج می شوند، سوارهای مذکور سرحد را مواظت نموده، نگذارند عثمانی ها به خاک ایران تخطی نمایند»^(۱۳) وقتی غلامعلی خان به ماکو رسید و با اقبال السلطنه دیدار کرد «دستخط جهان مطاع مبارک را که شرف صدور

برای نمونه، رئیس ایالت آذربایجان در پاسخ به نامه گمرک تبریز نوشت: «این جانب انتظار هیچ گونه نتیجه مساعدی از تلگرافات و احکام دولت و تعلیمات ایالت جلیله ندارد؛ زیرا آقای اقبال السلطنه اهمیتی به آن احکام نمی دهد، خصوصاً حالا که هیچ گونه اقتداری در ایالت آذربایجان حکمفرما نمی باشد.» (۲۱)

اقبال السلطنه گذشته از فرستادن غله به خارج و ندادن حقوق گمرکی، به یاری کارگزاران خود می کوشید با اعمال نفوذ در امور گمرک جریان صادرات و واردات را به سود خود به انجام رساند. در گزارش مفصل اداره گمرکات آستارا شرح دست درازی و دست اندازی های خلاف قانون اقبال السلطنه چنین بیان شده است:

اداره گمرکات، ترجمه راپرت آستارا، نمرة ۲۰۶۸

خلاصه اقدامات خلافت آمیزی [کذا] که کسان اقبال السلطنه در مورد گمرک شاه تختی مرتکب شده و شرح آن به حضور ایالت جلیله آذربایجان معروض افتاده است، از چهارم ماه به این طرف باقرخان سالار افخم [یکی از رؤسای عمده شرکت ماکو] را به سمت نیابت حکومت عربلو معین نموده و مشارالیه مرتکب خلاف کاری های ذیل به ضرر خزانه دولت شده است:

۱- به توسط سلطان ابوالحسن خان، مأمورین گمرکی را از روی پل و رود ارس خارج کرده و به آنها اجازه نداده است به سرحد نزدیک نماید. مستقیماً این اقدام که با صلاح دید اقبال السلطنه شده است برای آن بوده است که عمال گمرکی را از جریان قاچاق بی اطلاع بدارد.

۲- مأمورین گمرکی را وادار به تخلیه اماکنی به جهت خودشان کرایه کرده بودند نموده و اجزای خودش را در آن جا جا داده است به طوری که اجزای گمرک اجباراً در قهوه [ه] خانه و محل هایی که به جهت مأمورین دولتی مناسب نیست منزل کرده اند.

۳- سالار افخم مانع شده است که رئیس گمرک عربلو نزد مصادر ارمی در شاه تختی [رفته] و اطلاعات مهمی که جهت ریاست ایالتی گمرکات راجع به تجارت لازم بوده است کسب نماید.

۴- اعمال خلاف قانون و جابرا نه سالار افخم نفوذ گمرکی را به صفر رسانده و مانع از حسن جریان امور این اداره گردیده است به طوری که در ماکو هیچ کس به گمرک اهمیت نمی دهد.

۵- سالار افخم مقدار زیادی اجناس از قبیل کنیاک، شراب، عطریات، قند، نفت و غیره از ارامنه ایران با [د] استیاری کربلایی علی خان نام خریده و لایق قطع آنها را بدون پرداخت حقوق گمرکی وارد می کند و در عوض مقدار زیادی غله به آنها فروخته است که با وجود قدغن حمل آن مشغول به صدور آن گردیده است. رئیس گمرک چند نفر از اعضا را مأمور نموده بود که در سر پل ایستاده و لااقل صورت واردات و صادرات را بردارند، ولی سالار افخم، مشارالیه را اجباراً خارج نموده است تا آزادانه عملیات نامشروع خود را ادامه نماید.

۶- موازی ۱۶۰ قطعه آهن که تقریباً ۲۰۰ من وزن داشته و از روسیه وارد شده بود قبل از این که حقوق گمرکی آنها پرداخته شود اجباراً از طرف

آخرین بقایای اقتدار کم رنگ شاه و دولت را از آذربایجان زدودند. در این حال که دشواری های سیاسی و اقتصادی سراسر کشور را در نا آرامی و آشفتگی فرو برده بود، اقبال السلطنه به منظور دستیابی به مقاصد خود با بهره گیری از ضعف دولت و اوضاع نابه سامان آذربایجان «لابتقطع در صدد تحریک برآمد و صنفه ماکو را مغشوش نمود.» (۱۵) از جمله: در

سال ۱۲۹۸ ش. «مطابق راپرت مستأجر خالصجات خوی... بدون هیچ دلیلی خالصجات را ضبط کرد و عایدات دولتی را ضبط و مستأجران را خارج کرد.» (۱۶) براساس همین گزارش، وقتی وزارت مالیه از وزارت داخله درخواست کرد «خالصجات ماکو و خوی و عایدات آن [را] از اقبال السلطنه» (۱۷) بازگیرند، پاسخ داده شد: «عجالتاً مشارالیه در راه خدمت دولت مشغول است. انشاء الله به محض دفع غائله اسماعیل آقا در این ابواب اقدام می شود.» (۱۸) همچنین در گزارش ۱۱ جوزا [خرداد] ۱۲۹۹ ش. اداره گمرکات به وزارت مالیه «راجع به حقوق بدهی خوانین ماکو از بابت صدور غله که به کمیته های خیریه امریکایی مقیم قفقاز و نظامیان انگلیس فروخته شده» و به استناد «راپرت های عدیده» و «به موجب محاسبه دفتر گمرکی» آمده است: «مقادیر مشروحه ذیل بدون پرداخت هیچ گونه حقوق و تاکس [مالیات] حمل به خارج گردیده است:

۱- توسط اقبال السلطنه ۴۰۸۶۶ پود. ۲- توسط شعبان خان ۷۲۰۰۰ پود. ۳- توسط شرکت ماکو ۲۹۳۳۴ پود.»

البته «صادرکنندگان صحت ارقام فوق را منکر بوده و مدعی [شدند] که فقط ۹۵۷۶۳ پود به شرح ذیل خارج نموده اند:

۱- اقبال السلطنه ۲۱۲۰۰ پود. ۲- شعبان خان ۴۰۵۶۳ پود. ۳- شرکت ماکو ۲۸۰۰۰ پود و ۶۰۰۰ پود بقیه مستقیماً توسط نظامیان انگلیس صادر شده است.»

در ادامه گزارش مذکور، مسؤول اداره گمرکات تبریز نوشت:

«حال چنانچه خواسته باشند فقط اظهارات صادرکنندگان را مدرک و مأخذ قرار دهند، مبلغ بدهی آنها در مقابل دولت از بابت حقوق خالص گمرکی و قطع نظر از تاکس دفتر واتیکت از قرار ذیل خواهد بود:

۱- اقبال السلطنه ۱۱۶۶۰ قران ۲- شعبان خان ۲۲۳۰۹ قران ۳- کمپانی ماکو ۱۵۴۰۰ قران»

در حاشیه نامه نوشته شده است: «مراتب به عرض حضرت اشرف ریاست وزراء [وثوق الدوله] رسیده، دستوری به ایالت آذربایجان صادر فرموده که اقدام مقتضی نمایند، ولی با اوضاع فعلی آذربایجان تصور نمی رود نتیجه مطلوبی حاصل شود.» (۱۹)

بدین سان مسؤولان وزارت مالیه به ناگزیر از در تساهل و مدارا با اقبال السلطنه به گفتگو پرداختند. در تلگراف ۱۲ اسد [مرداد] ۱۲۹۹ وزارت مالیه به اقبال السلطنه آمده است: «این مسأله را البته تصدیق دارید که انجام و اجرای مقررات دولت در نقاط سرحدی باید به مساعدت امثال جناب عالی صورت تکمیل حاصل نماید، بنابراین بر ذمه دولتخواهی و وطن پرستی جناب عالی فرض است که در اجرای حکم دولت راجع به منع حمل غله با مأمورین گمرکی بیش از این اهتمام فرموده، نگذارید وسیله شکایت به دست آنها بیاید...» (۲۰)

کارگزاران دولتی به خوبی می دانستند، نه آن فرمانها فایده ای در بر خواهد داشت، نه این خواهش و تمناها کاری از پیش خواهد برد.

سالارافخم از گمرک خارج شد.

۷- سالارافخم کلیه مسافرین را وادار می‌نماید که به گمرک پناهنده و مستقیماً نزد مشارالیه بروند به طوری که اداره گمرک نمی‌داند آیا مسافرین دارای تذکره بوده و ورود آن‌ها به خاک ایران مجاز است یا خیر. مسافرین فوق‌الذکر با مساعدت سالارافخم اجناس وارد و صادر نموده و حقوق گمرکی را نمی‌پردازند.

۸- ۴ عدد سنگ طاحونه [آسیا] را که سه سال قبل وارد شده و حقوق گمرکی آن پرداخته نشده بود جبراً از گمرک خارج نموده و در ازای مبلغ شصت تومان برای خود و ده تومان به جهت نوکر خود از صاحب سنگ‌ها گرفته است به موجب راپرت واصله مشارالیه خیال داشته است سه عدد سنگ دیگر را که به همین ترتیب در گمرک مانده بود جبراً خارج نماید، ولی هنوز این راپرت ثابت نشده است.

۹- قسمتی از پوست بره که از روسیه وارد شده و تحت تفتیش گمرکی بود به بهانه این که خروج کلیه اجناس از قریه عربلو قدغن است به منزل خود برده و ضبط نموده است به همین جهت صاحبان بقیه پوست از ترس مشارالیه جرأت اظهار اجناس خود را در گمرک ندارند. کلیه اعمال خلاف قانون مشارالیه به موقع خود حضور ایالت راپرت شده است، ولی تعلیمات معزیه الیه مطلقاً مؤثر واقع نشده است، زیرا اقبال السلطنه خود را مطلق‌العنان تصور نموده و ابداً مایل نیست جز خود کسی را در آن جاببند علی‌هذا چنانچه اوضاع باید به همین منوال بگذرد و اولیای دولت نخواهند به این اوضاع هرج و مرج خاتمه دهند بهتر آن است دفاتر گمرکی را در این نقاط ببندند که سردار مایل شود که از دخالت در امور گمرکی اجتناب نموده و اجازه دهد گمرک در این نقاط دایر باشد والا برای دولت و من که در ماکو اداراتی داشته باشد که مطلقاً از عهده انجام وظایف خود از ترس اقبال السلطنه برنیاید. (۲۲) در پی این گزارش، پاسخ نهایی رئیس الوزرا به اداره گمرکات چنین نوشته شد: «... در حکم امروز سخت‌گیری به حکومت محل صلاح نیست ولو یک اندازه هم حق با مأمور گمرک باشد. حکومت هم حرف‌هایی می‌زند. صلاح در تغییر مأمور گمرک است که از اول با تعلیمات صحیح‌تری حرکت کند ۳۰ قوس. [امضا] مخیرالسلطنه. (۲۳)

همچنین در نامه بدون تاریخی از مولیتور، رئیس کل گمرکات به وزارت امور خارجه آمده است: «شرح عملیات خلاف قانون آقای اقبال السلطنه در هر موقع که راپرت آن به مرکز رسیده مرتباً به وزارت جلیله مالی اشعار گردید و این کار دوسیه مفصلی دارد.» آنگاه پس از برشمردن نمره و تاریخ گزارش‌های خود که در بایگانی وزارت خارجه نگهداری می‌شود، چنین ادامه می‌دهد: «به طوری که ملاحظه می‌شود در نتیجه اقدامات یک نفر حکمران مطلق‌العنان نفوذ مشغوم مشارالیه که مصادر امور از عهده جلوگیری آن نمی‌تواند بار دیگر عملیات این اداره خنثی و فلج گردیده و برای خاتمه دادن به این وضعیت ناهنجار دولت شخصاً باید [ه] اقدامات جدی متوسل گردد... مأمورین اداره گمرک مدت‌هاست اعمال جابرانه کسان اقبال السلطنه را با منتهی درجه بردباری تحمل نموده و مقصود از این فداکاری‌ها این بود که صورت ظاهر

اقتدارات مرکز در سرحدات دولت ماکو محفوظ باشد، زیرا همه کس می‌داند که مع‌الاسف نفوذ مرکز در آن صفحه صفر و احکام دولتی را فقط کسانی محترم می‌شمارند که به دلایلی توانسته یا خواسته‌اند خود را در مقابل اقبال السلطنه و اعوان او مستقل نگاه بدارند.» (۲۴)

گویا کوشش اقبال السلطنه برای چیرگی بر گمرک آذربایجان برای این بود تا بتواند آزاد و مستقل، بازرگانی با روسیه را در بست به اختیار خود درآورد؛ زیرا دور است مرد بلند طبعی چون او که خود را هم‌مطراز شاه می‌انگاشت و دولت را به هیچ می‌گرفت به ضبط و نگاهداشت چند قلم کالای نه چندان پربها قانع و خرسند شود. در این جا اقبال السلطنه دیگر یک خان سرحددار یا یک حاکم خودکامه در شهری دوردست نبود. او در آن هنگام زمین‌داری بزرگ و تاجری اهل دادوستد بود که سرمایه‌ای هنگفت در آستین داشت و می‌کوشید مانند هر بازرگان موقع شناس و پردل با خطر کردن سود ده چهل را برآید. برای همین بود که در عصر نابه سامانی و نیز بی‌خبری دربار و ناتوانی دولت در یک اقدام جسورانه قراردادی را با نمایندگان تجاری روسیه و ارمنستان منعقد کرد که متن کامل آن خواهد آمد. البته اقبال السلطنه از پیش پیوستگی‌های تنگاتنگی با روس‌ها و به ویژه با خونین‌ایروان و نخجوان داشت. همسرش، دختر پناه‌خان ایروانی بود و حساب بانکی‌اش هم در بانک دولت ایروان. (۲۵) از این رو بیشتر اوقات خود را در قفقاز و روسیه و گاه در اروپا سپری می‌کرد. افزون بر این اصلاً به لحاظ تربیت خانوادگی و شیوه زندگی متأثر از فرهنگ روسی بود. (۲۶) در مقابل، روس‌ها هم او را متحد خود می‌انگاشتند و در مواقع ضروری پشتیبانش بودند. در روزهای آغاز جنبش مشروطیت وقتی دستور انتخابات انجمن ولایتی به ماکو رسید مردم به حمایت عزت‌الله‌خان، خواهرزاده اقبال السلطنه که از مشروطه خواهان بود بر او شوریدند و از ماکو بیرونش کردند. سردار یگراست به قفقاز رفت و چندی بعد به تشویق روس‌ها و با کمک کردها به ماکو بازگشت و از نو قدرت را به دست گرفت. (۲۷) این که چرا پس از فروپاشی حکومت تزاری، دوستی و پیوستگی اقبال السلطنه با روس‌ها همچنان پابرجا ماند، مساله‌ای است که ریشه در چگونگی روابط ایران و شوروی دارد. به طور کلی روند روابط ایران و شوروی از سال ۱۹۱۷ م/ ۱۲۹۶ ش. تا ۱۳۰۴/۱۹۲۵ سه مرحله مشخص و متفاوت را در بر گرفت. مرحله اول از اواخر سال ۱۹۱۷ تا اوت ۱۲۹۸/۱۹۱۹ دوره آرامش پیش از طوفان بود. در این دوره حکومت جدید روسیه با نادرست خواندن سیاست خارجی روسیه تزاری درباره ایران و لغو معاهدات و امتیازات حکومت گذشته، کوشید روابط سیاسی و اقتصادی نوینی را براساس حسن همجواری با ایران برقرار کند؛ اما به سبب بی‌توجهی و بی‌میلی دولت‌های ایران و نیز کارشکنی انگلیسی‌ها بهره‌ای از تلاش خود به دست نیاورد.

مرحله دوم از اوت ۱۹۱۹ تا فوریه ۱۳۰۰/۱۹۲۱ ش. دوره‌ای آشفته و طوفانی در روابط دوکشور به شمار می‌رود که ویژگی مهم آن همانا واکنش بسیار تند و خشن دولت شوروی نسبت به قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بود. این مرحله با جنگ روانی و تبلیغاتی آغاز شد و با تجاوز نظامی به ایران به انجام رسید. در این دوره دولت شوروی به تکاپو افتاد تا عقاید سوسیالیستی و انقلابی را در ایران ترویج کند. دولت‌های حاکم در ایران می‌پنداشتند تلاش دولت شوروی برای برقراری روابط دوستی در دوره

اول ناشی از ناتوانی آن دولت است. این بود که در برابر آن با سردی برخورد کردند و روی خوش نشان ندادند؛ اما در دوره دوم وقتی دولت شوروی از موضع قدرت با حاکمان ایران روبه رو گردید ناگزیر شیوه خود را دگر کردند و در نتیجه دوره سوم از فوریه ۱۹۲۱ با عقد عهدنامه مودت ایران و شوروی آغاز شد. (۲۸)

تبادل تجارتي اقبال السلطنه با نماینده دولت شوروی هنگامی به امضا رسید که دولت شوروی از کوشش خود برای برقراری روابط مودت آمیز با دولت ایران سودی نبرد. بنابراین قرارداد مذکور را باید در ادامه اقدامات شوروی در واکنش خود نسبت به موضع گیری های سیاسی ایران در قبال آن دولت و قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس به شمار آورد، نه یک دادوستد ساده برای تأمین بخشی از نیازهای اولیه شوروی، در حقیقت دولت شوروی می خواست با آشکار شدن این قرارداد نشان دهد که حکومت تهران را به رسمیت نمی شناسد؛ زیرا این حکومت «خود و توده ستم دیده ایران را به دو میلیون پوند به راهزنان انگلیسی فروخته است.» (۲۹) پس با نمایندگان چنین دولتی نباید به گفتگو نشست و بهتر است برای دستیابی به اهداف بازرگانی خود به طور مستقیم با سوداگران ایرانی به ویژه شخصیت مقتدري چون اقبال السلطنه به دادوستد پرداخت.

قرارداد اقبال السلطنه با نمایندگان تجارتي روسیه و ارمنستان

«ما امضاکنندگان ذیل، نماینده مختار [و] مخصوص شورای انقلابی نظامی کروارسه فرونت قفقاز و کمیسریای مرکزی کنویرات های روسیه ساوتی ۰۱۰۵ بالاندین و نماینده مختار کمیسریات تجارت خارجی ارمنستان ساوتی م.م. کازاریانس از یک طرف و مرتضی قلی خان سردار ماکو از طرف دیگر با نهایت رغبت و میل تشیید مبانی مودت و همجواری و همسایگی دارند موارد ذیل را برای این که روابط اقتصادی را احیا نمایند به قرار می شود منعقد ساخته اند من سردار ماکو:

۱- به بالاندین و کازاریانس حق می دهم که آزادانه در حیطة خان نشین ماکو و محلات و ولایات که در تحت اداره من هستند جو و گندم و غیره و سایر محصولات خام از قبیل پشم و پنبه و پوست ساخته و چرم خام از هر قبیل و تذبیح گاو و دواب شیرده از هر قسم و جنس و بزرگی و کوچکی و همچنین محصولات زراعتی و آلات فلاحتی خریداری نمایند.

۲- به اشخاص فوق حق می دهم که بدون هیچ گونه ممانعت اشياء خریداری شده مذکوره در ماده اول را از قلمرو خان نشین ماکو و ولایات تابعه آن حمل نمایند.

۳- همچنین به آن ها اجازه داده می شود که مال التجاره خود را در قلمرو خان نشین ماکو و ولایات تابعه وارد و آزادانه به محل فروش گذاشته و یا معاوضه نمایند.

۴- برای اجرای مواد فوق به آن ها حق می دهم که آزان های (نماینده) خود را چه در نقاط گمرکی واقعه در سرحد بین ارمنستان و خان نشین ماکو و همچنین در داخله ماکو و محلاتی که در تحت اداره من هستند تعیین نمایند و من، خان ماکو مصونیت جانی و مالی نماینده های مزبور را تضمین

و به آن ها اجازه استفاده از هر گونه وسایل حمل و نقل و مخایره می دهد. ۵- متعهد می شوم که هیچ کس به هر اسم و رسم و از هر اداره رسمی و غیررسمی هم که باشد چنانچه اجازه رسمی رفیق بالاندین و رفیق کازاریانس را در دست نداشته باشند اجازه حمل و نقل و خرید مال التجاره و ارزاقی را که در فصل اول این قرارداد مذکور است ندهم. ما مأمور مخصوص شورای انقلابی نظامی کروارسه فرونت قفقاز و کمیسریات مرکزی کنویرات های روسیه بالاندین و نماینده مختار کمیسریات تجارت خارجی جمهوری ساوتی ارمنستان کازاریانس متعهد می شویم.

۶- از سردار ماکو مقدار [ی] گندم متعلق به شخص او را خریداری نموده و همچنین از قرار پوطی [بود] پانزده قران سی هزار پوط گندم و از قرار پوطی یک تومان، بیست هزار پوط جو ابتیاع می نمایم به شرط آن که گندم از جنس ممتاز خوب باشد.

۷- قیمت ارزاق ابتیاعی فوق از سردار ماکو بایستی به قران و یا پول طلا تأدیه شود و چنانچه محظوری در بین باشد به کورس روز (موافق کور [س] تبریز) پرداخته خواهد شد.

۸- تحویل دادن گندم اول ایون ۱۹۲۱ شروع و در بیستم اپول ختم خواهد شد.

۹- گندم در استاسیون شاه تختی و یا استاسیون نخجوان تحویل داده خواهد شد. مأمورین مخصوص بالاندین و کازاریانس بایستی حقوق گمرکی را که پیش از ۱۲ شاهی به هر پوطی نخواهد بود تأدیه نمایند.

۱۰- تأدیه قیمت قسمت های تحویل داده شده در محل تحویل انجام گرفته و بدین ترتیب در استاسیون نخجوان پرداخته خواهند شد.

۱۱- متعهد می شویم که برای اداره کردن بعضی مخارج گمرکی داخلی به هر پوطی در محمولات ده شاهی به خان ماکو بپردازیم.

۱۲- برای اجرای مواد قرارداد حاضره متعهد می شویم که در تمام نقاط سرحدی خان نشین ماکو قراولات مخصوص گذاشته و از توسل به وسائلی که موجب نقض این قرارداد شود احتراز جوییم.

۱۳- متعهد می شویم که این قرارداد را مقدس و غیر قابل تغییر دانسته که به موقع اجرا بگذاریم.

۱۴- این قرارداد از روز امضا به موقع اجرا گذاشته خواهد شد و در سه نسخه بین سردار ماکو و بالاندین و کازاریانس تقسیم و حفظ خواهد شد.

۱۵- این قرارداد را به نام سردار ماکو؛ باقرخان رئیس محال عربلو و محمدخان به موجب اجازه نامه ای که از سردار ماکو به تاریخ ۲۲ رمضان ۱۳۳۹ در دست دارند و همچنین به موجب کاغذ شخصی که سردار ماکو در تحت نمرة ۲۸۱ به عنوان کازاریانس در ۲۲ رمضان ۱۳۳۹ نوشته است امضا می نمایند.

۱۶- از سایر مواد خام و اغنام و ارزاقی که (غیر از گندم و جو خریداری شده) به توسط بالاندین و کازاریانس خریداری و حمل می شود ۵٪ از کلیه قیمت آن اشیا به نفع سردار ماکو به ایشان پرداخته خواهد شد. تأدیه ای وجوه در موقع حمل اجناس مزبوره به عمل خواهد آمد.

۱۷- تمام حقوق گمرکی مال التجاره های وارده و صادره مزبوره به عهده بالاندین و کازاریانس خواهد بود.

۱۸- اگت گیری های بالاندین و کازاریانس در داخله خان نشین ماکو به استثنای نقاط گمرکی سرحدی به اطلاع سردار ماکو افتتاح و تأسیس

خواهد شد.

۱۹- قرارنامه حاضر در موقع امضا به زبان فارسی ترجمه و نمایندگان خان ماکو آن را مطالعه نمودند.

محل امضای بالاندین (قائم مقام نماینده مخصوص شورای نظامی انقلابی کروارسه فرونت قفقاز) و نماینده مخصوص کمیسیرات تجارت خارجی ارمنستان، کازاریانس قائم مقام نماینده مخصوص کمیته مرکزی کتوبرات های روسیه ساوتی مفتش اولی کمیسیرات تعیین عملجات و زارعین نماینده های مخصوص خان ماکو رئیس محال عربلو» (۳۰)

پس از گذشت نزدیک به ۱۹ ماه از هنگام انعقاد قرارداد (رمضان ۱۳۳۹/خرداد ۱۳۰۰) و فرونشستن غایله سمیتقوو و پابرجایی نسبی اقتدار دولت در آذربایجان، وزارت امور خارجه در نامه ۲۸ قوس [آذر] ۱۳۰۱ خود به وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه، پس از بیان پیشینه قرارداد به مسایل حقوقی آن اشاره نمود و تأکید کرد: «چون انعقاد این قبیل قراردادهای بدون اجازه و تصویب دولت و مجلس شورای ملی و طی مراحل قانونی دولت را دچار محذورات و اشکالات می نماید، لهذا وزارت امور خارجه الغا و بی اعتبار بودن این قبیل قراردادهای را به سفارت روس و همچنین توسط نمایندگان سیاسی ایران در قفقازیه به مقامات مربوطه آنجا خاطر نشان و به وزارت داخله نیز اشعار نموده است که اقدامات لازمه در جلوگیری از اجرای آن به عمل آورند...» (۳۱)

وزارت امور خارجه دولت ایران هنگامی بر آن شد تا از به کار بستن مفاد قرارداد جلوگیری کند که برابر بند ۸ آن «تحویلی گندم اول آوریل ۱۹۲۱ شروع و بیستم آوریل» به پایان رسیده بود. با وجود این به دلیل اهمیت موضوع بار دیگر «در باب ابطال قرارداد... تلگرافی از ... ریاست وزراء... به مشارالیه [اقبال السلطنه] مخابره شد... مجدداً... به ایالت [آذربایجان] تلگراف شد که مشارالیه را به عدم اعتبار این قرارداد متوجه و به ابطال آن متذکر نمایند...» (۳۲)

به این ترتیب نه تنها برای الغای قرارداد که به منظور برافکندن بنیان خودسری های اقبال السلطنه نیز تلاش همه سویه ای به عمل آمد تا برای همیشه به این ماجرا خاتمه دهند. بدین قرار در ۸ دلو [بهمن] ۱۳۰۱ وزارت مالیه در پاسخ به نامه وزارت خارجه نوشت: «موضوع نفوذ و قدرت سردار ماکو در محل و مخالفت با مقررات و تصمیمات دولت، سال های متمادی است که یک قسمت از مکاتبات ادارات مرکزی را به خود تخصیص داده است و خودسری مشارالیه نسبت به عقد قرارداد با نمایندگان تجار روس و ارمنستان و همچنین اقداماتی که بر علیه مصالح و منافع دولت از نقطه نظر صدور مال التجاره و آذوقه و اغنام و احتشام در سرحدات آذربایجان نموده و می نماید قابل تعقیب بوده و هست... آنگاه از وزارت خارجه می خواهد «وزارت داخله را متذکر فرمایید تا هرگونه اقدامی را که برای خاتمه دادن [به] خودسری های مشارالیه مقتضی دانند زودتر به عمل آورند...» (۳۳)

ما از آنچه درباره این قرارداد به انجام رسید آگاهی نداریم و نمی دانیم کار اقبال السلطنه با دولت مرکزی در این خصوص به کجا منجر شد. سرانجام در سال ۱۳۰۳ به دستور رضاخان سردار سپه، عبدالله خان امیرطهماسبی او را به تبریز فراخواند و ناجوانمرده در زندان به قتل رساند و اموالش را مصادره و برای رضاخان به تهران فرستاد. (۳۴)

پی نوشت ها:

۱- درباره پیشینه خاندان ماکویی و صورت اسامی آن ها بنگرید به: روزنامه خاطرات عزیزالسلطان «ملیچک ثانی»، به کوشش محسن میرزایی، انتشارات زریاب، (تهران، ۱۳۷۶)، ج ۴، ص ص ۳۲۷۴ - ۳۲۷۵

۲- پیشین، همان، ص ۳۲۸۱

۳- عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، انتشارات زریاب، (تهران، ۱۳۷۱)، چاپ سوم، ج ۳، ص ۵۷۶

۴- روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، همان، ص ۳۲۸۱

۵- عبدالله مستوفی، همان، ص ۵۷۸

۶- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، انتشارات زوار، (تهران، ۱۳۷۱)، چاپ چهارم، ج ۱، ص ص ۲۲۹ - ۲۳۰

۷- عبدالله مستوفی، همان، ص ۵۷۸. مقایسه شود با این قول از اعتماد السلطنه در بیان وقایع مسافرت ناصرالدین شاه به عتبات عالیات و عراق عرب: «چهاردهم رجب ۱۲۸۷... تیمورباشاخان و بهلولباشاخان ماکویی که از آذربایجان به طهران و از طهران به همدان آمده به خاکپای مبارک مشرف شدند.»

محمدحسن خان اعتماد السلطنه، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحمین نوایی و میرهاشم محدث، انتشارات دانشگاه تهران، (تهران، ۱۳۶۷)، ج ۲ و ۳، ص ۱۶۲۰

۸- محمودطاهر احمدی (به کوشش)، تلگرافات عصر سهیمالار، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، (تهران، ۱۳۷۰)، تلگراف نمره ۲۷، ص ۱۸۶. مقایسه شود با تلگراف نمره ۱۰۲، ص ۲۱۴

۹ و ۱۰- پیشین همان، ص ۲۱۵

۱۱- محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتنفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و بیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، (تهران، ۱۳۶۲)، ص ۲۴۲

۱۲- پیشین، همان، ص ۲۳۰

۱۳- روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، همان ص ۳۲۶۳

۱۴- پیشین، همان، ص ۳۲۷۷

۱۵- سازمان اسناد ملی ایران، ۸۵/۲۷-۲۴۰

۱۶ تا ۱۸- سازمان اسناد، ۱۸/۱۴۲-۲۹۳

۱۹ تا ۲۳- سازمان اسناد، ۸۵/۲۷-۲۴۰

۲۴- سازمان اسناد، ۴۰/۵۸۰-۲۹۰

۲۵- سازمان اسناد، ۲۴-۲۲/۵۲/۲۹۳

۲۶- عبدالله مستوفی، همان، ص ۵۷۸

۲۷- محمدامین ریاحی، تاریخ خوی، انتشارات توس (تهران، ۱۳۷۲)، ص ۴۴۱. درباره عزت الله خان و رابطه اش با اقبال السلطنه بنگرید به: سازمان اسناد،

۲۴-۲۲/۲۹۳-۲۹۳

۲۸- ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ (۱۹۰۰-۱۹۲۵)، انتشارات پازنگ، (تهران، ۱۳۶۸)، ص ص ۳۹۱-۳۹۲

۲۹- برگرفته از بیانیه وزارت امور خارجه شوروی و بیانیه کمیسیون خطاب به توده های ستم دیده ایران، بنگرید به: ایرج ذوقی، همان، ص ص ۳۶۴-۳۶۵

۳۰ تا ۳۳- سازمان اسناد، ۴۰/۵۸۰-۲۹۰

۳۴- ملوک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، چاپ دوم، (۱۳۷۱)، ج ۲، ص ۱۳۴

حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، انتشارات علمی، (تهران، ۱۳۶۳)، ج ۲، ص ۸۷

عبدالله مستوفی، همان، ص ص ۵۷۸-۵۸۱

جمهوری اسلامی ایران



وزارت داخله

تهران
اسم نویسنده: ...
تاریخ صادره: ...
شماره: ...

شماره کتاب: ۱۸۸۹۴/۹۲	کارتن
دوره: ...	ذکر مرده های ...
...	شبهه مخربیت ...
...	اوسال در ساعت

دفترت ...

بسم الله الرحمن الرحیم
 در خصوص ...
 ...
 ...
 ...
 ...

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
 ...
 ...

Handwritten signature

وزارت امور خارجه
 اداره ...
 سواد ...
 مورخه ...
 نمبره ...

در وقت روز دوازدهم ...
 هیات عدالت قانون آقا ...
 وزارت عدلیه ...
 آن منبع ...
 شماره ...
 مقرر ...
 با تمام ...
 لذا قرار است ...
 من در ...
 نظیر ...
 که ...
 در ...



وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه

سواد کمره وزارت خارج

مورخه ۲۸ قمری ۱۳۰۱

نمبره ۵۸۲۴/۲۴۹۰



وزارت معینه قریبه خارج

بروزت امر خارجیه بطبع رسیده است که در سال قمری ۱۳۰۱ قیامی هجری ۱۳۰۱ مکرر شده
 و گویا این نایندگان تباری آریسید و در نشانی قرار داد در این مکرر شده و این شماره از نام که بیان آریسید
 شده است بود قرار داد مکرر را بنام ایسید اقتصاد آریسید رسیده است و در خاطر قریب را اجتمع و اقتصاد رسیده است
 چون اقتصاد قریب قرار داد با بدون اجبار و تصویب دولت و مکرر قرار داد و طی امر حاضر فزونی است
 را در چهار مکرر قرار داد و در مکرر دولت متبویه نهاد و در دولت امر خارجیه انشاء در بی بسیار رسیده است
 قرار داد که این قرار داد در بی و بی چینی فرط نایندگان بیس ایران در قریب معانات و روطه ایگان
 فرطی در دولت داختر بر این مکرر است در اجازات در آن در بی و بی چینی فرط نایندگان بیس ایران در قریب معانات
 مکرر در طرف این دولت معینه نیز معلمات بر کرده در این باب مکرر نایندگان و تسمه مکرر در دولت امر خارجیه
 ایسید در آن

مهر و در کار قرار داد
 در روز ۱۳۰۱ قمری
 نجیب





وزارت امور خارجه

اداره عمومی
سواد و اسناد وزارت
مورخه ۵ دی ۱۳۰۲
شماره ۲۵۲۷۸

در جواب درخواست شماره ۵۸۴۴ (۲۶۹۰) تحت اخراجات در مضمون نفوذ و قدرت سردار باکو
دیگر و غیره با مقررات و تعینات و مدت سالهاست که این امر در محکمات از لحاظ
ادارات مرکز سابق کتفیض داده است و خوشبختانه رایب نسبت بقصد قرارداد با بنامیه المانی که
اداره وزارت و همچنین افرامات در بعد مصالح و مذاق است که در نظر مهندس در الکاب
و انچه در مقام و مقام در هر دو است آذربایجان نیز در مقام تمام تعینات در محکمات
مطلب در وزارت قلمداد شده و کما اینکه وزارت محترم در ذرا بر حکام سوای نصیح دارد
وزارت عالی در هر موقع بر طبق رایت تمام ادان بر سر کار است و ترتیب را با کلیات
صلاحت دارین است بکسی نیز برابر وزیر اعلی آه وزارت علیه برادر است
شماره (۱۱۴۴۴۳) اداس برگ را بصیغه کتبی ملوک آن مقام را بنام و در کمال
لذت و رفاهت است از این رایب خاطر هم نتواند گفت و بطور سر که در وقت هر وقت
در ۵۸۴۴ (۲۶۹۰) درخواست وزارت علیه در مقام و مقام را بنام و در کمال
ادامه امر را به نام فائده داده و خوشبختانه رایب نتواند گفت و در وقت هر وقت

سازمان امور
وزارت امور خارجه